

«کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» را تقویت کنیم!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

در ماه های اخیر، مشکلات و معضلات کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، فزونی یافته است. دلایل اصلی این وضعیت در مسایل عدیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. از مسایل امنیتی، زندانی بودن سخنگوی کمیته هماهنگی، تهدیدهای امنیتی برخی از فعالین آن، فشارهای اقتصادی که مانع برگزاری جلسات و مجامع عمومی همه اعضای آن می شود، گرایشات مختلف درون آن و عدم تجربه و سنت در عرصه تشکل یابی کارگران و... همچنین دخالت های غیرمسنولانه سکنا ریسندی و ترزا و تئوری های ذهنی و صرفا روشنفکرانه برخی گروه های حاشیه ای و رفرمیستی نیز مشکلات این تشکل کارگری را تشدید کرده است.

مسلم، مهم ترین چالش های پیشروی جامعه ایران در سال 2008، صف بندی های جدید طبقاتی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش های تحت ستم برابری طلب سراسر ایران یا حکومت اسلامی از یک سو و شفاف تر شدن مرزبندی های این جنبش ها با گرایشات بورژوازی از سوی دیگر است.

شکی که در این دوره مبارزه برای آزادی فوری محمود صالحی، منصور اسانلو، دانشجویان دستگیر شده و فعالین جنبش زنان و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی از اولویت ویژه ای برخوردار است. اما در عین حال تاکید به آزادی بیان و قلم، اعتصاب و تشکل مستقل از دولت نباید تحت تاثیر این اولویت ها به حاشیه رانده شود، بلکه باید پارالل پیش برود. در واقع اگر جامعه ما، تشکل های قوی طبقاتی در مقابل حکومت اسلامی هار و تا دندان مسلح ایجاد نکند و توازن قوا را به نفع خود تغییر ندهد، هر پیشروی قابل برگشت بوده و فعالین جنبش های اجتماعی نیز همواره در معرض خطر تهدید و ترور، سرکوب و دستگیری، زندان و شکنجه خواهند بود. بنابراین، جامعه ما به برپایی تشکل های واقعی کارگران، زنان، دانشجویان با افق و چشم انداز سوسیالیستی مانند نان شب نیاز مبرم دارد. از سوی دیگر، پیوند واقعی و عملی این جنبش ها با همدیگر آن صف قدرتمند طبقاتی را به وجود می آورد که هیچ نیرویی توان ایستادگی در مقابل آن را ندارد. قدرت این جنبش ها در تشکل و مبارزه هدفمند و جهت دار است، نه حرکت های خود به خودی.

آزادی تشکل حق مسلم کارگران و همه جنبش های اجتماعی است. اساس قدرت طبقه کارگر به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه در تشکل و اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزه متحد و متشکل آن است. همچنین حق طبیعی کارگران است که چه نوع تشکلی و با چه اهدافی را به وجود بیاورند. کارگری که صبح تا شب کار می کند اما آن چه که به عنوان دستمزد به دست او می رسد کفاف زندگی خود و خانواده اش را نمی دهد بهتر از هر کس دیگری می داند که ستم و استثمار سرمایه داری چیست؟ و کارگران بهتر از هر کس دیگری می دانند که باید تشکل خود را به وجود آورند تا از طریق آن با اتحاد و همبستگی خود در مقابل تضییقات و فشارهای سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه بایستند. تنها سلاح کارگران در مقابل یورش سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه به سطح معیشت و زندگی آن ها و آزادی هایشان، مبارزه متشکل و متحد و هدفمند است. کارگران با تشکل نوده ای خود در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالت می کنند و از این طریق خود را برای تحولات سرنوشت ساز تاریخی آماده می نمایند.

هر انسان کمونیست و هر جریان کمونیستی که شبانه روز نیروی خود را برای تشکل یابی و مبارزه هدفمند کارگران اختصاص می دهد و از هر درجه تشکل یابی کارگران نه تنها استقبال می کند، بلکه امکاناتی را نیز برای تسهیل تشکل یابی کارگران بدون کوچک ترین چشم داشتی در اختیار فعالین این عرصه قرار می دهد و از اعضا و فعالین خود نیز می خواهد در آن فعال باشند. حتی اگر به لحاظ نظری انتقادی هم به سیاست های آن تشکل و فعالین آن داشته باشد.

مسلم، هیچ دولتی و حزبی و سازمانی حق ندارد سیاست های خودش را بر تشکل های کارگران تحمیل کند. این تشکل ها از طریق مجامع عمومی خود برنامه و اساسنامه و سیاست های خود را تدوین و تصویب می کنند و نمایندگان خود را نیز انتخاب می نمایند. دولت موظف است تشکلی که کارگران به وجود آورده اند به ثبت برساند و به هیچ وجه حق دخالت در امور داخلی آن را ندارد. اساسا یک ویژه گی مهم تشکل مستقل کارگری این است که باید مستقل از دولت باشد. تشکلی که با اجازه و دخالت دولت به وجود آید فعالین آن چه خواهند و چه نخواهند نهایت امر تشکل شان به مرور زمان به زایده دولت تبدیل خواهد شد. اما حضور احزاب را نمی توان در این تشکل ممنوع کرد. چرا که عضویت در تشکل کارگری فردی است و فرد هم حق دارد عضو فلان حزب باشد و در فلان کانون فرهنگی و دمکراتیک فعالیت نماید نباید مانعی در عضویت آن در تشکل کارگری وجود داشته باشد. مانع درست کردن برای اعضای احزاب و سازمان ها در تشکل کارگری، عملا زیر پا گذاشتن حق آزادی فعالیت افراد است. اما سازمان ها و احزاب نباید به خودشان اجازه بدهند تشکلی که کارگران برپا کرده اند یا به زیر سلطه سیاست های خود بکشانند و یا درون آن اختلاف و تفرقه بیاندازند. ظاهرا همه این اصل را می پذیرند که نباید تشکل کارگران را تحریب کرد. اما برخی از گروه های حاشیه ای و غیرمسنول عملا به شیوه های نادرستی برای پیشبرد اهداف خود در درون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، متوسل می شوند و با راه انداختن تبلیغات علیه فعالین آن تشکل، اختلافات جزئی درون این تشکل ها را به سوی یک بحران عجیب و غریب سوق می دهند که احتمالا انشعاب و انحلال چنین تشکلی را در پی دارد.

مدت هاست که گروه های چند نفره حاشیه ای و غیرمسنول خودشیفته با ترزا و تئوری عجیب و غریب شان حرکت مستمری را بر علیه «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» آغاز کرده اند. در حالی که این گروه

ها، در کمپین های همبستگی با کارگران ایران که در خارج کشور در سطح علنی سازمان دهی و برگزار می شود کمترین حضور ندارند. اگر این ها هر از چند گاهی اطلاعاتی می دهند و نوشته ای و نشریه ای در سایت های اینترنتی منتشر نکنند وجود خارجی ندارند. این ها را در هیچ حرکت و کمپینی که برای آزادی دستگیرشدگان جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان و یا برای جلب همبستگی و حمایت و پشتیبانی از مبارزات و مطالبات این جنبش ها در سطح خارج کشور سازمان دهی می شود نه تنها حضور ندارند، بلکه به کارشکنی و سنگ اندازی نیز متوسل می شوند. این نه یک ادعا، بلکه به روشنی قابل اثبات است. گروه هایی که در هیچ عرصه مبارزه علیه حکومت اسلامی و دفاع از مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، مردم حق طلب و برابری طلب و... حضور ندارد اما برای جامعه تئوری ها من درآوردی می بافند و مشغله های زاید درست می کنند عاملی برای تولید خصومت و تفرقه و انشعاب هستند.

اکثریت اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، در راستای بقا و رشد سیاست های تشکیلاتی خود و برای جلوگیری از دخالت های فرقه ای و تنگ نظرانه تلاش می کنند و به همین دلیل به جای شعار دادن و تزه های تنوریک شکست خورده را بازنویسی کردن عملاً دخالت مسئولانه ای در حیات تشکل خود و امر عمومی طبقه کارگر ایران دارند. بنابراین، کسانی که چشم خود را می بندند و بدون احساس مسئولیت سیاسی و اجتماعی هر آنچه به ذهن شان می رسد بر روی کاغذ می آورند و به سوی کمیته هماهنگی پرتاب می کنند، نیان خیری در مورد این تشکل فعالین کارگری ندارند.

اکثریت اعضای کمیته هماهنگی و حامیان سیاسی و اجتماعی آن ها در خارج کشور که به طور شبانه روز برای پیشرفت جنبش کارگری مبارزه می کنند و هیچ نفعی نیز جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی کنند در این مورد به درستی تشخیص داده اند که وارد مشاجرات فرقه ای و سکتاریستی نشوند. زیرا این مشاجرات نه تنها ربطی به منافع کل جنبش و مشخصاً ربطی به منافع و موجودیت کمیته هماهنگی ندارد، بلکه مضر هم است. اقدام موثر در این مورد نه باز کردن شکاف ها و عمیق کردن فاصله ها و تشدید اختلافات، بلکه تلاش در راستای تفاهم و همکاری بین فعالین کمیته هماهنگی و نقد و بررسی اختلافات آن در جای خود و در فضای صمیمانه و رفیقانه است. اگر هر بحث هر چند هم درست در موقع و جایگاه خود طرح نشود به ضد خود تبدیل می گردد. از این رو، اگر هر بحثی در زمان و مکان مختص خودش برای طرح نقد و بررسی و ارائه آلترناتیو مطرح شود قطعاً نتایج ثمربخش و راه گشایی به بار خواهد آورد.

یکی از مباحث پیرامون کمیته هماهنگی...، که یکی از تشکل های رادیکال کارگری است و در عین حال ایراد و اشکال و کمبودهایی هم دارد، بر سر اساسنامه آن است. مطالب زیادی در مورد این اساسنامه در سایت های اینترنتی منتشر شده است که حتی در برخی از آن ها آینده و سرنوشت کمیته هماهنگی به نتایج تصویب و یا عدم تصویب اساسنامه گره زده شده است. در حالی که اساسنامه نباید به یک گره غیرقابل گشایش تبدیل شود. اما متأسفانه به نظر می رسد کسانی در تلاشند این کمبودها و اختلافات درون کمیته هماهنگی را به یک بحران و بن بست تبدیل کنند که سرانجام خوبی ندارد. سوق دهند.

در چنین شرایطی، می توان مسئله بحث و تصویب اساسنامه را به یک دوره دیگری موکول کرد. فعالین کمیته می توانند با تفاهم و صبر و حوصله و خویشتنداری و بدون دخالت مضر یکی دو گروه حاشیه ای خارج کشوری بر مشکلات خود فائق آیند. جدایی کار ساده ای است و شاید هم برخی مواقع اجتناب ناپذیر و مفید هم باشد اما باید پروسه جدایی را با متانت سیاسی طی کرد و اختلافات اساسی و پایه ای را روشن تر نمود. اساساً نباید برای جدایی و دور شدن تلاشی صورت گیرد.

بحث بر سر تغییر اساسنامه در فضای متشنج، نتیجه مثبتی به بار نخواهد آورد. از این رو، شاید اگر اعضای کمیته هماهنگی بحث اساسنامه و تغییر آن را به یک دوره دیگری موکول کنند این فضا را بدون ضایعات پشت سر خواهند گذاشت. نباید به فضای تمکین کرد که عاقبت خوبی ندارد. گرایشات درون کمیته هماهنگی همان طور که تاکنون همدیگر را تحمل کرده اند بی شک پس از این نیز توان و ظرفیت سیاسی - تشکیلاتی برای تحمل همدیگر دارند؛ فادرند که مشکلات و اختلافات درونی کمیته را در جلسات و مجامع عمومی خود به شیوه مناسب تری حل و فصل کنند و جایی برای سوء استفاده فرصت طلبان و فرمیست ها باقی نگذارند. نباید کاری کرد که کسی و گرایشی از کمیته هماهنگی حذف شود. هنر سیاسی به ویژه در این دوره حساس این است که اختلافات را از راه مسالمت آمیز حل کرد. این به نفع خود کمیته هماهنگی و به نفع سازمان یابی کارگران است. برگزاری مجمع عمومی و خارج کردن بحث و تصویب اساسنامه از دستور کار و به جای آن تعیین اولویت های دوره ای کمیته هماهنگی و زمان بندی برای تصویب اساسنامه از جمله می تواند فضای کنونی درون کمیته را تغییر دهد و فرصت مناسبی برای ادامه بحث همه جانبه بر سر اساسنامه وجود داشته باشد. مثلاً می توان کمیسیونی را برای تدوین اساسنامه با توجه به مباحث کنونی تعیین کند و مثلاً در یک زمان بندی شش ماهه آن را برای تصویب نهایی آماده کرد.

شکی نیست که کمیته هماهنگی در پیش برد اهداف تاکتونی خود، هر چند دستاوردهای چشم گیری نداشته اما، این تشکل موثر و افق جدیدی را در مقابل تشکل یابی کارگران قرار داده است و با وجود همه این مشکلات و موانع، کارهای موثری به ویژه در انعکاس مسایل کارگری داشته است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، از سال 1384، اهداف زیر را در مقابل خود قرار داده است:

«کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» تشکل کارگری نیست. این کمیته، جمع متشکلی از فعالان کارگری است که برای تحقق اهداف زیر مبارزه می کنند:

۱- بسترسازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران از راه های گوناگون از جمله تبلیغ و ترویج، کمک به گسترش تشکل های صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران، حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن ها
2 - کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هماهنگ کردن فعالیت های آن ها از طریق انتقال تجربیات و دستاوردهایشان به یکدیگر
۳ - فراهم کردن زمینه های گذار از شکل غیرعلنی فعالیت کنونی فعالان کارگری به شکل فعالیت علنی برای بسیج توده کارگران حول ایجاد تشکل سراسری کارگران از راه های مختلف از جمله ایجاد شرایط برای حضور فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران در عرصه علنی مبارزه طبقاتی
۴- فرا خواندن هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران ایران برای تدارک مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه ای و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل. با ایجاد این هیئت مؤسس، «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» منحل می گردد.

«کمیته هماهنگی» در راستای اصل پایه ای خود، در دفاع از آزادی ایجاد هر گونه تشکل کارگری، از شکل گیری انواع تشکل های کارگری استقبال می کند و آن را حق طبیعی و مسلم تمام کارگران می داند. اما تشکل مورد نظر «کمیته هماهنگی» تشکلی است ضدسرمایه داری که به نیروی خود کارگران و بدون کسب مجوز از دولت ایجاد می شود، وسیع ترین توده های کارگر را در بر می گیرد و در عین شرکت فعال و پیگیر در مبارزه روزمره کارگران برای دستیابی به این یا آن مطالبه کارگری، از مدار پذیرش سرمایه داری فراتر می رود و برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی از جمله، فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض و... می جنگد بی تردید، مناسب ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورائی است. اما «کمیته هماهنگی» تشکل ضدسرمایه داری را به تشکل شورائی منحصر نمی کند، و براین باور است که اشکال دیگری هم چون کمیته ها، انجمن ها و سندیکاها کارگری نیز می توانند ضدسرمایه داری باشند. از این رو، و برای گسترش جبهه مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری، «کمیته هماهنگی» خود را ظرف فعالیت تمام فعالانی می داند که در شکل های مختلف برای ایجاد تشکل ضدسرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می کنند. «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، 1384/4/2»

بدین ترتیب، این سیاست عمومی کمیته هماهنگی در سال 1384 به تصویب موسسین آن رسیده است که این تشکل تاکنون در براتیک کردن سیاست های خود به دلایل گوناگون و با موانع و مشکلاتی که در بالا برشمردیم دست به گریبان بوده، از رشد و گسترش چندانی برخوردار نبوده است. اما کمیودها و اشکالات یک تشکل نباید به بحران و بن بست آن منجر شود، با شناخت اختلافات و اشکالات و موانع هنوز این امکان وجود دارد که کمیته هماهنگی... در راستای تحقق اهداف خود گام های بلندتری بردارد. از سوی دیگر، نباید اجازه داد کمیودها و موانع واقعی کمیته هماهنگی، مورد سوء استفاده گروه های حاشیه ای و رفرمیستی که همواره در پی تخریب تشکل های رادیکال کارگری هستند قرار گیرد. طبقه کارگر ایران، نیازی به تره های شکست خورده سوسیال دمکراسی اروپا و سندیکالیست هایی که در تشکل کارگری به دنبال پست و مقام می گردند و تشکل کارگران را به دنبال سیاست های بورژوازی می کشانند، ندارد.

بنظر در حال حاضر اعضای کمیته هماهنگی... به فضای آرامش بخشی نیاز دارند که در آن فضا، به دور از هرگونه جار و جنجال و بحث های فرسایشی، اختلافات خود را واقع بینانه مورد بحث و بررسی قرار دهند. فعالیت تاکنون خود را جمع بندی کنند و نقطه مثبت آن را برجسته نمایند تا این که سنت مثبتی و آموزنده ای از خود برجای بگذارند. مسلماً آموزش ها و سنت های کمیته هماهنگی، برای برداشتن گام های بعدی فعالین آن به خصوص در عرصه تشکل یابی کارگران حائز اهمیت خواهد بود. اساساً کارگران با جمع بندی شکست و پیروزی خود در هر شرایطی به پیشروی خویش در مقابل تهاجم سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه ادامه می دهند. آن افراد و جریاناتی که خود را بخشی از طبقه کارگر می دانند با احساس مسئولیت و با خلوص نیست در کنار مبارزه متحد و متشکل اختلافات را نیز با بحث و بررسی و با تصمیم جمعی حل و فصل می کنند. معضلات و مشکلات و موانع پیش پای طبقه کارگر را باید در فضایی آرام و دوستانه و با صبر و متانت مورد بحث و بررسی قرار داد تا نتایج راه گشا و متشکل گشایی در پی داشته باشد. آن افراد و گروه هایی که خودشان مشکل ساز و معضل ساز هستند و حتی تحمل هیچ گونه انتقادی را نیز ندارند، هرگز قادر به حل مشکل و اختلافی نیز نیستند.

در چنین شرایطی، نباید گذاشت کمیته هماهنگی و هر تشکلی که کارگران به اعتبار خود می سازند با هجوم نظری رفرمیست ها و گروه های حاشیه ای و غیردخیل در مبارزه طبقه کارگر که از برج عاج «سوسیالیسم خرده بورژوازی» شان پایین نمی آیند روبرو شود و تخریب گردد.

در این جا بی مناسبت نیست که به فاکت مهمی از «مانیفست حزب کمونیست»، این سند مهم تاریخی کمونیست ها تاکید کنیم تا موضع و مرز کمونیست ها از صف مدعیان غیرواقعی «سوسیالیسم خرده بورژوازی» هر چه بیش تر شفاف تر باشد.

2) پرولتاریا و کمونیست ها

کمونیست ها و پرولتارها به طور کلی با یکدیگر چه مناسباتی دارند؟
کمونیست ها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند.
آن ها هیچ گونه منافع، که از منافع کلیه پرولتارها باشد، ندارند.
آن ها اصول ویژه ای (24) را به میان نمی آورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن بگنجانند.
فرق کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که آن ها از طرفی در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را، صرف نظر از منافع ملی شان، مدنظر قرار می دهند و از آن دفاع می نمایند؛ و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می کند، آنان همیشه نمایندکان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

بدین مناسبت کمونیست‌ها عملاً، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها بوده و همیشه محرک جنبش به پیش می‌باشند؛ و اما از لحاظ تئوریک، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده‌اند. نزدیک‌ترین هدف کمونیست‌ها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی هستند؛ یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا. نظریات تئوریک کمونیست‌ها به هیچ وجه مبتنی بر ایده‌ها و اصولی، که یک مصلح جهانی، کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست.

این نظریات فقط عبارت از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی است که در برابر دیدگان ما جریان دارد. الغاء مناسبات مالکیتی که تاکنون وجود داشته، چیزی نیست که صرفاً مختص به کمونیسم باشد.

کلیه مناسبات مالکیت پیوسته دست خوش تغییرات دائمی، جا به جایی‌های همبستگی و تاریخی بوده است. مثلاً: انقلاب فرانسه مالکیت فئودالی را ملغی ساخت و مالکیت بورژوازی را جانشین آن نمود. صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت خصوصی به طور کلی نیست، بلکه عبارت از الغاء مالکیت بورژوازی است.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کامل‌ترین مظهر آن چنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد (25) مبتنی است.

از این لحاظ کمونیست‌ها می‌توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند؛ الغاء مالکیت خصوصی... (به نقل از «مانیفست حزب کمونیست»، کارل مارکس و فردریش انگلس)

با «کارل مارکس»، در متنی تحت عنوان «گذشته، حال و آینده اتحادیه‌های کارگری» به ترجمه «کامران نیری» که در اولین کنگره انجمن بین‌المللی کارگران (بین‌الملل اول) در سپتامبر 1886 در شهر ژنو سوئیس برگزار شد، به تصویب رسید. در پایان این متن مارکس درباره تشکل‌های کارگری تأکید کرده است:

«... ج: آینده اتحادیه‌های کارگری»

حدا از اهداف اولیه ایشان، اتحادیه‌های کارگری باید بیاموزند که آگاهانه به عنوان مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر در جهت منافع وسیع‌تر و آزادی او عمل کنند. آن‌ها باید به هر جنبش اجتماعی و سیاسی که در این جهت عمل می‌کند یاری برسانند. خودشان را مدافعان و نمایندگان کل طبقه کارگر دانسته و این چنین هم عمل کنند و از تلاش برای پیوستن کارگران غیر متشکل به صفوف خود کوتاهی نورزند. آن‌ها باید به دقت حافظ منافع کم‌درآمدترین حرفه‌ها، چون کارگران کشاورزی، و آنان که به خاطر شرایط استثنایی از قدرت تهی هستند، باشند. آن‌ها باید جهانیان را قانع کنند که تلاش‌هایشان تنگ‌نظرانه، و خودخواهانه نیست و با هدف‌رهایی توده‌های میلیونی ستم‌دیده انجام می‌شود.»

بدین ترتیب، مارکس و انگلس در این سند مهم تاریخی و در مطالب دیگر خود درباره تشکل‌های کارگری و احزاب به ما کارگران و کمونیست‌ها نشان داده‌اند که اولاً، «بدین مناسبت کمونیست‌ها عملاً، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها بوده و همیشه محرک جنبش به پیش می‌باشند؛ و اما از لحاظ تئوریک، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده‌اند.»

دوماً، تشکل‌های کارگری، نباید نسبت به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بی‌تفاوت باشند و هدف‌رهایی توده‌های میلیونی ستم‌ساز را دنبال کنند. بنابراین، کسانی که در تشکل‌های کارگری به دنبال منافع سکتاریستی خود می‌گردند و با برای کارگران مشغله‌های نادرست نظری می‌تراشند نه تنها کمکی به تشکل‌یابی و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران نمی‌رسانند، بلکه با تعابیر و نتیجه‌گیری‌های نادرست از آموزه‌های مارکس و انگلس، این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی علم‌رهایی بشر از ستم و استثمار سرمایه‌داری به توهم پراکنی و تفرقه دست می‌زنند.

در هر صورت تقویت تشکل‌های مستقل کارگری، و در این جا تقویت «کمیته همبستگی برای ایجاد تشکل کارگری» وظیفه کمونیست‌هایی است که منافع کل طبقه کارگر را مدنظر دارند. به بیان دیگر گرایش‌های دیگر درون طبقه محدودنگر و سکتاریست و با رفرمیستی فکر می‌کنند و منافع خود را بر منافع کل جنبش کارگری ترجیح می‌دهند. از این رو، همواره به تناقض‌گویی و تئوری‌بافی‌های کاذب متوسل می‌شوند و چه بخواهند و چه نخواهند تخریب در تشکل‌یابی کارگران به وجود می‌آورند.

در پایان یک بار دیگر یادآوری می‌کنیم که تقویت کمیته همبستگی برای ایجاد تشکل کارگری، که در 4 سال گذشته نیز از آن حمایت کرده ایم و هم ملاحظات خود را نیز بیان نموده ایم همواره وظیفه سیاسی - طبقاتی خود می‌دانیم. امیدواریم در ادامه بتوانیم به جوانب مختلف فعالیت‌های این تشکل و تحقق اهداف آن‌طور پی‌برداریم که موثر واقع شود و سیاست سازمان دهی طبقه کارگر با توجه به تجارب این سال‌ها از جنبه‌های مختلف عملی‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اساس و جوهر بحث ما، متحد کردن فعالین کارگری و سازمان دهی تشکل سراسری توده‌ای کارگران و اتحاد تشکل‌های زنان و دانشجویان با جنبش کارگری است.

بی‌شک هر اعتلای سیاسی در آینده و پیدایش هر درجه‌گشایش سیاسی در ایران، نقش مهم فعالین جنبش کارگری، تشکل‌های مستقل موجود از جمله کمیته همبستگی، شورای همبستگی تشکل‌ها و فعالین کارگری و... و همچنین احزاب و سازمان‌های جدی کمونیستی را به روشنی اثبات خواهد کرد. این‌ها ساختمان اصلی آن تشکل سراسری را تشکیل خواهند داد که با مبارزه روزمره و پیگیر در جهت تأمین منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کارگران، با به میدان آوردن توده‌های میلیونی زمینه را برای سازمان دهی انقلاب اجتماعی و برافکندن بورژوازی و حکومت اسلامی، و برپایی حکومت کارگری مساعد خواهند کرد.